

## تبیین و تحلیل حقیقت و گستره

## توسل در آیات و روایات

نجم‌الدین مروجی طبسی،  
قاسم بابائی

### چکیده

توسل یکی از آموزه‌های اعتقادی شیعیان و بسیاری از مسلمانان جهان اسلام است که افزون بر جواز و مشروعیت دینی آن، در پابندی به آن نیز سفارش‌های فراوانی شده است؛ چنان‌که قرآن کریم با برشمردن ارزش و اهمیت توسل آن را تأیید می‌کند. هر چند بسیاری از مسلمانان، توسل به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیش از تولد و پس از رحلت را توسلی مجاز و معقول می‌شمارند، اما فرقه وهابیت آن را ممنوع می‌داند؛ این درحالی است که سیره مسلمانان و روایات رسیده از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیانگر مشروع بودن توسل است.

**واژگان کلیدی:** توسل، شفاعت، پرستش، وهابیت، توسل به پیامبر پیش از تولد، توسل به پیامبر پس از رحلت.



## مقدمه

حقیقت توسل، یک موضوع مشترک میان همه فرق و مذاهب اسلامی است. دانشمندان جهان اسلام با کمک گرفتن از آیات و روایات، جواز آن را ثابت کردند و درباره گستره توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش از تولد، در زمان حیات و پس از رحلت ایشان توافق دارند؛ اما فرقه ضاله وهابیت، توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و انبیا را پیش از تولد و پس از رحلت ممنوع می‌داند و معتقد است پس از رحلت پیامبران الهی و صالحان، ارتباط آنان با این عالم قطع می‌شود و قادر بر انجام کاری نیستند؛ (طبسی، ۱۳۹۲، ص ۴۴۲) چنان‌که آلوسی درباره توسل به انبیا و صالحان می‌نویسد: «استغاثه و توسل به شخص زنده، هیچ اشکالی ندارد؛ اما استغاثه و متوسل شدن به شخصی که از دنیا رفته یا غایب است، بدعت می‌باشد و جایز نیست». (آلوسی ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۴۰۲) بر همین اساس مسلمانان جهان، به خصوص شیعیان، را به بهانه توسل به پیامبران الهی، ائمه و صالحان به شرک متهم، و آنان را تکفیر می‌کنند و خون و مال آنان را هدر می‌دانند؛ تفکر شومی که به سبب آن میان مسلمانان اختلاف انداختند و پژواک آن هنوز در گوشه و کنار جهان اسلامی شنیده می‌شود.

بنیان چنین تفکری از آرای ابن تیمیه حنبلی سرچشمه می‌گیرد. ابن تیمیه رفتن به کنار قبور پیامبران و صالحان و مطرح کردن حاجات و خواسته‌ها و متوسل شدن به آنان و درخواست یاری از آنان را از مصادیق بارز و آشکار شرک دانسته و معتقد است کسانی که با استناد به نزدیک بودن پیامبران و صالحان به خداوند، به آنان متوسل می‌شوند، گمراه و مشرک هستند. (ابن تیمیه، ۱۴۱۲، ص ۱۷) البته پیروان سلف ناخلف ابن تیمیه - مانند محمد بن عبدالوهاب، بن باز و هیئت دائمی افتای سعودی - دل‌باخته مسیر ابن تیمیه بودند و با تلاش‌های آنان، شجره ملعونه بیش از پیش محصول داده و نتیجه آن جنگ‌افروزی‌هایی است که امروزه در قتل و کشتار گروه‌های تروریستی داعش مشاهده می‌شود؛ چنان‌که بر اساس بیانیه سازمان دیدبان حقوق بشر، تاکنون ۳۷۰ هزار تن در جریان این جنگ جان باخته‌اند. آری، گستره فهم



نادرست از دین، در عمل نیز نمایان می‌شود و نتیجه آن ریختن خون انسان‌های بی‌گناه است.

محمد بن عبدالوهاب نیز بیش‌تر در راستای بینش ابن تیمیه دارد و می‌نویسد:

من عبد الله ليلاً ونهاراً تمّ دعاً نبياً أو ولياً عند قبره، فقد اتخذ إلهين اثنين ولم يشهد أن لا

إله إلا الله. (محمد بن عبدالوهاب، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۴۶)

اگر کسی در تمام شب و روز، خدا را عبادت کند، آن‌گاه نزد قبر پیامبر و یا ولی

خدا، آنان را بخواند [و حاجتی بطلبد]، در واقع دو معبود برای خود برگزیده و گواهی

نداده است که معبودی جز خدای یگانه نیست.

بن باز نیز چنین اندیشه‌ای دارد و در پاسخ به سؤال از حکم توسل، می‌نویسد: «توسل

و واسطه قرار دادن جایگاه و مقام پیامبر اکرم ﷺ جایز نیست؛ زیرا دلیلی بر جواز چنین

توسلی نداریم و این‌گونه توسل جستن از وسایل شرک است». (بن باز، ۱۴۲۸، ج ۷، ص ۶۷)

همچنین هیئت دائمی افتای سعودی در پاسخ به استفتایی، پیروان ائمه اطهار را به جرم توسل

به اهل بیت مشرک و مرتد می‌داند و خوردن ذبیحه آنان را نیز جایز نمی‌شمارد. جای بسی

تعجب است که اعضای همین هیئت، ازدواج با یهود و نصارا را - که خداوند در قرآن چهره

شرک‌آلودی از آنان را ترسیم کرده - جایز می‌دانند، اما ازدواج با شیعیان را جایز نمی‌دانند.

(طبسی، ۱۳۹۲، ص ۴۴۲)

تحقیق پیش رو، با هدف تبیین چیستی و جواز توسل، به بررسی اقسام توسل و بیان

جایگاه توسل در قرآن و حدیث می‌پردازد و در ادامه، با کاوش در سیره مسلمانان، نمونه‌هایی

از توسل آنها را بیان می‌کند که بیانگر توسل جستن آنان به پیامبر ﷺ پیش و پس از حیات

ایشان است.

## چهره پنهان وهابیت

به نظر می‌رسد مشکل وهابیت با شیعه و مسلمانان، زیارت قبور و عزاداری و سینه‌زنی

نیست؛ بلکه وهابیت با صاحب قبر و با خاندان رسالت مشکل دارد؛ چراکه آنان با آنکه قبور

ائمه اطهار عليهم السلام را خراب کردند، ولی به تعمیر برخی قبور - از جمله قبر خالد بن ولید در شهر

حمص سوریه - در سال‌های اخیر پرداختند و هیچ وقت قبر دو خلیفه در مسجدالنبی، بارگاه بخاری در سمرقند، قبر معاویه در شام و قبر ابوحنیفه در بغداد را ویران نکردند.

اصولاً تفکر وهابی، همان تفکر اموی است و اموی‌ها نه عربند و نه مسلمان؛ بلکه آنان همان سلفیت دیروز و همان نواصب قدیم و پیروان شجره ملعونه هستند. آنان پیروان حزب اموی‌اند؛ منتها هر روز به یک لباس در می‌آیند. امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: «إنا و آل ابی سفیان أهل بیتین تعادینا فی الله» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۳، ص ۱۶۵)؛ «ما برای خدا با خاندان ابوسفیان دشمن هستیم». سپس می‌فرماید: «ابوسفیان با رسول الله صلی الله علیه و آله، معاویه با علی علیه السلام و یزید با حسین علیه السلام مقاتله کردند و سفیانی با حضرت قائم مقاتله خواهد کرد».

و این جریان امتداد دارد تا به سفیانی برسد. سپس امام زمان/ سر سفیانی را قطع، و ریشه فساد را قلع و قمع می‌کند.

سخن امام صادق علیه السلام بیانگر آن است که جریان اموی - که لبه تیز هجومشان پیروان اهل بیت علیهم السلام است - در طول تاریخ ادامه خواهد داشت.

ویژگی بارز اموی‌ها باقی ماندن ریشه‌ها و رسوبات کفر و جاهلیت در آنهاست؛ از این رو همانند مشرکان جاهلی معتقدند با مردن، همه چیز تمام می‌شود و بنابراین توسل به مرده، وجهی ندارد. آنان همچنین اعتقادشان به توحید، اعتقادی آلوده است. سردمداران وهابیت - اعم از متقدم و متأخر - ... فاصله زیادی در یافتن و پایبندی به توحید ناب دارند؛ چنان‌که با ملاحظه اشعار یزید می‌توان به فساد اعتقادی آنان آگاه شد. او صراحتاً موضوع رسالت و نزول وحی بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله را انکار می‌کرد و همچون جد خود، ابوسفیان، همه آنها را پنداری بیش نمی‌دانست؛ چنان‌که پس از جریان عاشورا ضمن اشعاری گفت:

لعبت هاشم بالملک فلا      خبر جاء و لا وحی نزل،

لست من خندق إن لم انتقم      من بنی أحمد ما کان فعل.

خاندان هاشم با ملک و حکومت بازی کرده است، نه خبری از عالم غیب آمده و نه وحی‌ای نازل شده است.

من از خندف نیستم اگر کینه‌ام را از آنچه انجام داده بود، از فرزندان پیامبر نگیرم.

(سید بن طاوس، ۱۳۹۳، ص ۱۸۱؛ ابن هشام، ج ۳، ص ۱۴۳)

خصوصیت دیگر اموی‌ها اینکه تا آخرین لحظه با پیامبر ﷺ جنگیدند و فساد و فتنه‌گری کردند و پس از فراگیر شدن اسلام، منافقانه تسلیم شدند.

### چیستی توسل

توسل در لغت از ماده «وَسَّلَ» گرفته شده است. جوهری می‌نویسد: «الوسيلة ما يتقرب به إلى الغير، و الجمع: الوسل و الوسائل» (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۸۴۱)؛ «وسیله عبارت است از آنچه با آن، به دیگری تقرب جسته شود. جمع آن، وُسُل و وسائل است». توسل در اصطلاح به معنای واسطه فیض بودن است؛ اینکه انسان از اسبابی - اعم از اشخاص و اشیا - جهت تقرب به خداوند متعال استفاده کند؛ چنان‌که آیت‌الله سبحانی می‌نویسد:

مقصود از توسل آن است که بنده، چیزی را به پروردگارش تقدیم کند تا آن، وسیله‌ای به سوی خدا گردد، به منظور اینکه دعای او مورد قبول واقع شود، به اجابت برسد و در نتیجه آن بنده به مطلوب خویش نائل گردد. (سبحانی تبریزی،

۱۳۷۴، ص ۱۸)

بنابراین می‌توان گفت توسل در اصطلاح، وسیله قرار دادن بین خود و خداست که آن وسیله اولاً شایستگی تقرب را دارد، ثانیاً نگاه استقلال‌ی به او نمی‌شود. بر همین اساس وسیله یک معنای عام دارد که شامل تمام اعمالی می‌شود که سبب تقرب به خداست و یک معنای خاص که اتمّ مصادیق آن است و آن پیامبران و اولیای خدا هستند که شایستگی دارند وسیله‌ای برای تقرب به خدا گردند. (مناقب، ۱۳۹۰، ص ۶۵)

### تفاوت توسل با شفاعت و پرستش

با توجه به معنای توسل می‌توان به تفاوت آن با شفاعت آگاه شد. افق مشترک شفاعت و توسل در وسیله قرار دادن است با این تفاوت که ظرف و موطن توسل در دنیا است، اما

موطن شفاعت مصطلح (واسطه شدن شخص در قیامت برای بهره‌مندی دیگران از فیض و رحمت الهی) در آخرت است. از طرفی تفاوت توسل با عبادت در این است که حقیقت توسل در واسطه قرار دانی است که نگاه استقلالی در او نیست، اما شاکله اصلی عبادت، نگاه استقلالی به خداوند همراه با نهایت خضوع در مقابل اوست. بر همین اساس فرد موحد وقتی غذا می‌خورد یا آب می‌نوشد، آن را فیضی از جانب خداوند می‌داند که خداوند متعال آن را برای او آماده کرده است، چنان‌که حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي» (شعرا: ۷۹)؛ «و آن کس که به من غذا می‌دهد و سیرابم می‌کند». امام سجاده علیه السلام نیز پس از صرف غذا می‌فرمود:

الحمد لله الذي أطعمنا، وسقانا، وكفانا، وأيدنا وأوانا وأنعم علينا وأفضل الحمد لله

الذي يطعم، ولا يطعم. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۳۶۰)

سپاس مخصوص خدایی است که ما را طعام بخشید و سیراب کرد و کفایت نمود و تأیید فرمود و پناه داد و بر ما نعمت بخشید و برترین حمد بر خدایی که طعام می‌دهد و کسی به او طعام نمی‌دهد.

آنچه از مناجات امام سجاده علیه السلام و جمله حضرت ابراهیم علیه السلام به دست می‌آید، نفی نگاه استقلالی است؛ برخلاف تصور ملحد که دید استقلالی دارد، موحد برای هیچ یک از ذوات مقدسه استقلال در تأثیر، وساطت، شفاعت، و... نمی‌بیند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۵۹۸)

### دلایل عقلی جواز توسل

گفتمان توسل و واژه‌های همسو با آن، در نگاه عقل، امری کاملاً پذیرفتنی است و مخالفت با آن، مخالفت با پیمان فطرت است. فیلسوفان مسلمان در بخش هستی‌شناسی عالم بر این باورند که هستی دارای مراتب است و رسیدن خیرات به مراتب پایین هستی در گرو ارتباط با مقام بالا و دریافت با واسطه از آن است؛ از این رو دریافت فیض و برکات در مرتبه عالم ماده، منوط به استمداد طلبیدن با واسطه از مقام بالاتر است؛ همان طور که رسیدن باران به ریشه درخت با وساطتی همراه است.

مبانی واسطه بودن فیض به سبب ساختار هستی است؛ چراکه هستی یک وجود تشکیکی دارد. همچنین با توجه به حرکت جوهری، کمال یافتن حالات بالقوه در گرو حرکت و استمداد طلبیدن از وسایط است تا مرحله به مرحله به حالت بالفعل تبدیل شود. بنابراین عالم هستی، عالم واسطه است؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود:

أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَجَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحًا  
وَجَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ عِلْمًا وَجَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ بَابًا نَاطِقًا... (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۸۵)

خداوند خودداری می کند از اینکه هر کاری را بدون اسباب انجام دهد، پس برای هر چیز سببی و برای هر سببی گشایشی و برای هر گشایشی دانشی و برای هر دانشی باب گویائی قرار داده است.

بنابراین اصل توسل، امری کاملاً عقلایی، و به بیانی رساتر، مسئله توسل، یکی از قوانین عالم هستی است.

همچنین اصل توسل:

۱. طبق دستور پروردگار است؛

۲. وسیله وصول به مقصد است که مقصود اصلی در آن، مقام منبع بی همتاست؛

۳. توسل گاهی به نماز، روزه، حج و مانند آن است و گاهی به تولای معصومان و مودت

آنان که اجر رسالت حضرت ختمی نبوت صلی الله علیه و آله است؛

۴. موخدان متوسل معتقدند تنها مبدئی که تمام امور تحت تدبیر اوست، پروردگار جهان

است و خداوند از همه آنها به انسان متوسل و مستشفع نزدیک تر است و دیگران - اعم از ملائکه و غیر آنان - مدبرات مأمورند، نه مستقل و با تمام ذات، صفت و فعل خود تحت احاطه تدبیری او قرار دارند؛

۵. همان گونه که توسل به نماز - که فعل خارجی انسان و غیر از خدا و موجودی امکانی

است - به توحید آسیبی نمی رساند، توسل به ولایت معصومان علیهم السلام نیز از هر گزند احتمالی مصون است؛

۶. موخدان متوسل، هم ادیبانه حافظ امانت فرهنگ و لغت‌اند و هم خالصانه بندگان الهی‌اند که کلمه توحید را با جان خود عجز کرده‌اند؛ از این رو حیات و ممات آنها رهین توحید ناب خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۴۷۱)

### توسل در قرآن

گفتمان توسل در آیات قرآن کریم تأیید، و در نگاه قرآنی وسیله قرار دادن انسان‌های صالح و طلب کردن از خداوند به واسطه آنان سفارش شده است؛ نمونه بارز آن جریان حضرت یوسف و درخواست برادران جهت واسطه شدن پدرشان برای استغفار است که گفتند: ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾ (یوسف: ۹۷)؛ «پدرجان از خدا بخواه که گناهان و خطاهای ما را ببخشد، چراکه ما گناهکار و خطاکار بودیم». حضرت یعقوب در پاسخ به آنان فرمود: ﴿قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي﴾ (۴)؛ «من به زودی برای شما از پروردگارم مغفرت می‌طلبم».

از آنجا که شأن پیامبر، نشان دادن راه درست است و حضرت یعقوب نیز در گفت‌وگو با پسران، نفس استمداد طلبیدن و واسطه قرار دادن را تأیید کرد، جواز توسل ثابت می‌شود؛ چرا که اگر توسل به انبیا و صالحان، خواستن از غیر خداوند و شرک باشد، برادران یوسف عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نیز با این درخواستشان مرتکب شرک شده‌اند؛ زیرا در این صورت فرقی بین توسل در زمان حیات و توسل پس از مرگ نیست و در هر دو صورت شرک خواهد بود. (طبسی، ۱۳۹۱، ص ۴۴۸)

یکی دیگر از آیات روشن قرآن درباره توسل، این آیه است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ (مائده: ۳۵)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوا و پرهیزگاری پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرب به خدا انتخاب نمائید». وسیله در آیه فوق معنای بسیار وسیعی دارد و هر کار و هر چیزی را که باعث نزدیک شدن به پیشگاه مقدس پروردگار می‌شود، شامل می‌گردد که مهم‌ترین آنها ایمان به خدا و پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جهاد و عبادات همچون نماز و زکات و روزه و زیارت خانه خدا و همچنین صلّه رحم و انفاق در راه خدا - اعم از انفاق‌های پنهانی و



آشکار - و هر کار نیک و خیر است. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۶۶) ضمیر «الیه» در آیه «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» به خداوند متعال برمی گردد و بیانگر این است که هنگام مناجات با خداوند و ارتباط با او، از وسیله‌ای برای تقرب استفاده کنید. زمخشری در تفسیر کشفاف می‌نویسد: «پس برای رفتن به سمت خداوند متعال، از انجام طاعات و ترک معاصی می‌توان عاریت گرفت». (زمخشری، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۶۲۹)

### عدم تعارض توسل با آیات الهی

توسل تعارضی با معیت قیومی خداوند متعال ندارد؛ زیرا معیت قیومی خداوند، به طور گسترده، همه موجودات را در بر می‌گیرد. توضیح بیشتر اینکه خداوند متعال سه‌گونه حضور و معیت دارد: معیت قیومی، معیت رحیمی و معیت فهری.

معیت قیومی خداوند با انسان‌ها به سبب فقر وجودی انسان‌ها در مقام پیدایش و بقاست و این نیاز به خداوند متعال، برگرفته از هستی آنهاست؛ از این رو فرمود: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (حدید: ۴)؛ «هر کجا باشید او با شماست». معیت قیومی خدای متعال با همه انسان‌های مؤمن و کافر است؛ زیرا معیت قیومی، همراهی به شکل اضافه اشراقی است که در همه حال با انسان‌ها قرین است؛ چنان‌که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿خُنْ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ﴾. (واقعہ: ۸۵)

و ما از شما به او (محتضر) نزدیک‌تریم؛ ولی نمی‌بینید.

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾. (انفال: ۲۴)

بدانید که همانا خدا میان مرد و قلبش حائل است.

معیت و همراهی دیگر خداوند با انسان‌ها معیت رحیمی است که ویژه انسان‌های مؤمن و اولیای الهی است. معیت رحیمی، پاداش الهی و توجه خاص به مؤمنین است. خداوند متعال به مؤمنان به سبب ایمان و استقامت در مسیر بندگی، پاداشی می‌دهد که شامل همراهی با آنان در همه حال است. قرآن کریم در نقل جریان موسی و هارون علیهم‌السلام به همراهی رحیمی خداوند

با آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى﴾ (طه: ۴۰)؛ «خداوند [به موسی و هارون] فرمود: نهراسید من با شمایم، می‌شنوم و می‌نگرم».

همراهی دیگر خداوند، معیت قهری است. قرآن کریم درباره معیت قهری خداوند به فرعون و معیت رحیمی با موسی علیه السلام می‌فرماید:

﴿قَالَ كَلَّا فَادْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ﴾. (شعرا: ۱۵)

فرمود: چنین نیست، [آنان کاری نمی‌توانند انجام دهند]! شما هر دو با آیات ما [برای هدایتشان] بروید. ما با شما هستیم و [سخنانتان را] می‌شنویم.

این آیه بیانگر معیت قهری خداوند است. حضور و همراهی خداوند در معیت قهری، همانند معیت رحیمی و قیومی است؛ ولی حضوری است غضبناک! بر همین اساس فرمود: ﴿وَاللَّهُ مُخِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ (بقره: ۱۹) احاطه خداوند به کافران، احاطه قهری است؛ چراکه نمی‌توانند از قدرت او خارج شوند.

توسل با هیچ کدام از معیت‌های الهی منافات ندارد بر همین اساس آیه ﴿وَخُنُّ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق: ۶۰)، «و ما به او از رگ قلبش نیز نزدیک‌تریم»، منافاتی با توسل ندارد؛ زیرا: اولاً بیانگر معیت قیومی خداوند است که از ناحیه خداوند متعال قرب است، ولی از ناحیه ما قرب نیست؛ به بیان دیگر، خداوند به همه بندگان نزدیک است، اما بندگان در قرب به خدا متفاوتند: مؤمنان به خدا نزدیک، و کافران از خدا دورند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۳۸) بر همین اساس تقرب به خداوند متعال وابسته به مقدار اعمالمان است. ثانیاً خداوند متعال در قرآن دستور به توسل داده است؛ به بیانی دیگر همان طور که از طرفی فرموده: ﴿خُنُّ أَقْرَبُ...﴾ از طرف دیگر فرموده است: ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ و این دو منافاتی با هم ندارند.

### توسل در روایات

روایات شیعه و سنی نیز بر جواز توسل صحه گذاشته و آن را یکی از عقاید اسلامی شمرده‌اند. در این بخش به برخی از روایات اهل سنت در تأیید توسل اشاره می‌شود.

ترمذی به سند خود از بریده نقل می‌کند:

پیامبر ﷺ شنید که مردی خدا را به صفات و اسمایش قسم می‌دهد و می‌گوید:

«اللهم إني أسألك بأني أشهد أنك أنت الله لا إله إلا أنت، الأحد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد»؛ «خدایا من از تو درخواست می‌کنم به گواهی‌ام بر اینکه تو آن خدایی هستی که جز تو خدایی نیست، تو احد و صمد هستی که نه می‌زاید و نه زاییده شده است و نه برای او همتایی یافت می‌شود». رسول خدا ﷺ فرمود: «تو خدا را به وسیله اسم اعظم او خواندی؛ اسمی که اگر به آن خوانده شود، اجابت می‌کند و اگر به آن سؤال شود، عطا می‌کند».

در روایتی دیگر - که از منابع فریقین نقل شده است - وقتی حضرت زهرا علیها السلام نزد پیامبر ﷺ

آمد تا از ایشان خادمی درخواست کند، پیامبر ﷺ به او این دعا را تعلیم فرمود:

خداوند! پروردگار ما و پروردگار هر چیز، نازل کننده تورات و انجیل و قرآن و شکافنده دانه‌ها، از شر هر جنبه‌ای که زندگی‌اش به دست توست، به تو پناه می‌برم. تو اولی هستی که پیش از تو چیزی نبوده است و آخری هستی که پس از تو چیزی نخواهد بود و ظاهری هستی که برتر از تو چیزی نیست و باطنی هستی که نزدیک‌تر از تو چیزی وجود ندارد. بر محمد و خاندانش درود فرست و قرضم را ادا کن و مرا از نیازمندی‌هایم رهایی بخش و تمامی کارها را برایم آسان فرما، ای بهترین رحم‌کنندگان.

با وجود ارزش و تأیید توسل توسط مذاهب اهل سنت، وهابیت در دو مورد توسل را

قبول نمی‌کند: توسل پس از رحلت و توسل پیش از تولد که بدان خواهیم پرداخت.

### گستره توسل در تعالیم دینی

با توجه به مطالب گذشته، اصل جواز توسل به اثبات رسید؛ اما گستره توسل و اینکه توسل

در چه مواردی مجاز است و در چه مواردی مذمت شده، نیازمند بررسی است. به بیان آیت‌الله

جوادی آملی باید در توسل، وسیله حقیقی را شناخت تا انحرافی پیش نیاید؛ چون برخی از امور یقیناً وسیله‌اند (مانند: اصل ایمان به خدا و آنچه به این اصل برمی‌گردد) و بعضی از امور قطعاً وسیله نیستند (نظیر: کفر، عصیان و فسوق) و دسته‌ای از امور مشکوک‌اند... و با شک در وسیله بودن چیزی، نمی‌توان به استناد آیه مورد بحث آن را وسیله دانست. پس لازم است قبلاً وسیله بودن چیزی ثابت شده باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۲، ص ۴۰۶)

شناخت گستره و مصادیق توسل، با ملاحظه روش درون دینی و متن محوری است که باید از قرآن و سنت یاری جست. قرآن کریم کلیت وسیله را عنوان کرده و آیه «ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» مؤید آن است. وسیله برای تقرب به خداوند متعال، اعم از انسان و اشیاست. در ادامه به برخی از مصادیق توسل مجاز خواهیم پرداخت.

یکی از مصادیق توسل مجاز که می‌تواند نقش واسطه‌گری داشته باشد و زمینه تقرب انسان به خداوند متعال است، سلوک علمی و سلوک نظری است که در پرتو ایمان به خداوند، اقامه نماز، پرداخت زکات و ... است؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

بهترین وسیله‌ای که می‌توان با آن به خدا نزدیک شد، ایمان به خداوند و پیامبرش و جهاد در راه او و کلمه اخلاص و اقامه نماز و پرداخت زکات و روزه گرفتن ماه رمضان و حج و عمره و صلّه رحم و انفاق‌های پنهانی و آشکار و کارهای نیک است. (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰)

یکی دیگر از مصادیق توسل مجاز، توسل به اشخاص مخصوصاً انسان‌های کامل، یعنی اهل بیت علیهم السلام، است. اهل بیت علیهم السلام بهترین وسیله و محکم‌ترین مصداق توسل هستند؛ چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الْأَيُّمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام؛ مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ. هُمُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَهُمْ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۸)

امامان، از نسل حسین هستند. هر کس آنان را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هر کس آنان را نافرمانی کند، خدای عزوجل را نافرمانی کرده است. آنان، دستاویزهای محکم و وسیله‌های تقرب به خداوند عزوجل هستند.

از دیگر موارد جواز توسل، توسل به اسما و صفات خداست که در آیات الهی به آن توصیه شده است: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (اعراف: ۱۸۰)؛ «و برای خداست اسم‌های پسندیده. پس او را به آنها بخوانید». در این آیه سفارش می‌شود که با استغاثه جستن از اسمای الهی و با توسل به آن اسما از خداوند متعال طلب یاری کنیم. ابن قیم جوزیه، شاگرد ابن تیمیه، در کتاب مختصر الصواعق، ذیل آیه، آن را توسل به اسما معنا می‌کند:

التوسل بأسماء الله وصفاته، ولقوله تعالى: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (الأعراف: ۱۸۰)، ولقد سمع النبي ﷺ رجلا يقول في تشهده: «اللهم إني أسألك يا الله الواحد الأحد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا أحد أن تغفر لي ذنوبي إنك أنت الغفور الرحيم». فقال رسول الله ﷺ: «قد غفر له، قد غفر له، قد غفر له». (رواه النسائي (ج ۳، ص ۵۲) ابن تیمیه، ۱۴۲۲، ص ۱۷۷)

منظور از «اسمای حسنی»، صفات مختلف پروردگار است که همگی نیک و «حسن» است - مانند عالم، قادر، رازق، عادل، جواد، کریم، رحیم، و ... - و باید خدا را بر آن اسما خواند. بخش دیگر از توسل، توسل نامشروع است که آیات قرآن آن را مذمت کرده است. توسل نامشروع، توسلی است که در نگاه دینی به طور مستقل باشد؛ یعنی بدون لحاظ رابطه طولی و بدون در نظر گرفتن توحید افعالی شکل بگیرد و انسان به موجودی یا اشیائی متوسل شود و آنها را مستقل در تأثیرگذاری بدانند؛ همچنان‌که توسل به بت یا شفیع قرار دادن اصنام در فرهنگ قرآن کریم مذمت شده است:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾. (یونس: ۱۸)

آنها غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه سودی می‌بخشد و می‌گویند اینها شفیعان ما نزد خدا هستند. با توجه به پیام آیه کریمه می‌توان فهمید که باید به موجودی توسل کرد که صاحب شعور،

و مورد رضایت خداوند باشد؛ از این رو عنوان شد که جواز توسل، امری درون دینی، و با نگاه تجویزی از طرف شارع است و تا خداوند متعال اذن نداده باشد، توسل جایز نیست؛ چنان که می فرماید:

﴿اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ﴾. (بقره: ۱۲۳)

از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می شود و نه از او غرامت قبول خواهد شد و نه یاری می شوند.

قرآن کریم در آیه ۱۸۰ سوره اعراف ابتدا به توسل مجاز اشاره می کند و می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ «و برای خداست اسم های پسندیده. پس او را به آنها بخوانید». سپس به بیان توسل نامشروع می پردازد و می فرماید: ﴿وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛ «آنها که اسمای خدا را تحریف کرده اند، رها سازید. آنها به زودی به جزای اعمال خویش گرفتار خواهند شد». منظور از الحاد در اسمای خدا این است که الفاظ و مفاهیم آن را تحریف کنیم یا او را به اوصافی توصیف نمائیم که شایسته آن نیست (همانند مسیحیان که قائل به تثلیث و خدایان سه گانه شده اند) یا اینکه صفات او را بر مخلوقاتش تطبیق دهیم (همچون بت پرستان که نام بت های خود را از نام خدا مشتق می کردند - مثلاً به یکی از بت ها «لات»، به یکی دیگر «عزی» و به دیگری «منات» می گفتند که به ترتیب از «الله» و «العزیز» و «المنان» مشتق شده است - یا همچون مسیحیان که نام خدا را بر عیسی و روح القدس می گذاشتند) یا اینکه صفات او را آن چنان تحریف کنیم که به «تشبیه» به مخلوقات یا «تعطیل» صفات و مانند آن بیانجامد یا تنها به «اسم» قناعت کنیم بدون اینکه این صفات را در خود و جامعه خویش بارور سازیم. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۵)

### توسل به انبیا پس از رحلت

بنا بر آنچه گذشت، جواز و توصیه به توسل در آیات قرآن و روایات مورد اهمیت است.

همچنین قرآن کریم و روایات، مصادیق توسل مجاز و نامشروع را آشکار ساخته‌اند. یکی از اشتباهات فرقه وهابیت، خطاهای تطبیق در مصداق است و با آنکه توسل را می‌پذیرند، ولی در بیان مصادیق، توسل به اشخاص پیش از تولد و پس از حیات را از اقسام توسل نامشروع می‌شمارند. این درحالی است که علمای جهان اسلام بر جواز توسل در این دو بخش اجماع دارند.

یکی از نظریه‌پردازان فرقه وهابیت، ابن تیمیه است که مخالف توسل به اشخاص پس از ممات است. او می‌گوید اگر شخصی خطاب به مرده‌ای که در برزخ به سر می‌برد، بگوید «مرا دریاب یا کمکم کن یا شفیع من باش یا مرا بر دشمنم یاری گردان و مانند این جملات (که انجام آنها فقط در قدرت خداوند است)، مشرک است. (الهدیة السنیة، ص ۴۰) وی در کتاب رسالة زیارة القبور والاستنجاد بالمقبور می‌نویسد:

کسی که نزد قبر نبی یا انسان صالحی آید و از وی کمک طلبد، مثلاً بگوید مرضش را زایل کند یا قرض او را ادا کند، شرکی آشکار است که گوینده آن باید توبه کند و اگر توبه نکرد، باید کشته شود.

همچنین می‌گوید:

بسیاری از افراد گمراه می‌گویند این شخص از من به خداوند نزدیک‌تر است و من از خداوند دورتر هستم و من نمی‌توانم او را بخوانم، مگر به واسطه این شخص، و مانند این جملات. اینها همه گفتار مشرکان است.

ادله وهابیان درباره منع توسل این است که آنها مرده‌اند؛ چنان‌که عبدالوهاب می‌گوید:

«هرکس بمیرد، معدوم گردیده است». (حسن آل شیخ، ۱۹۵۷، ص ۱۹۸)

ابن قیم جوزی می‌نویسد: «توسل به میت، اگرچه پیامبر اسلام هم باشد، شرک است؛ زیرا بنا به گفته قرآن، او مرده و نابود شده است».

یکی از مشکلات عقاید وهابیت، دور افتادن آنها از برهان و عقل است؛ از این رو به ظاهر روایات و آیات استناد می‌کنند و درک عمیقی از آیات الهی ندارند؛ چنان‌که باورهای دینی

آنها مملو از خطاهاست که نمونه آن را می توان در بخش توحیدشناسی مشاهده کرد. بر اساس اعتقادات وهابیان، خداوند متعال دست دارد، آسمان ها روی انگشتان اوست و از عرش پایین می آید (طبسی، ۱۳۹۱، ص ۴۲۸-۴۳۲) و هروله می کند. از هیئت عالی افتای وهابی در عربستان سعودی پرسیدند: «آیا خداوند متصف به صفت هروله (دوان دوان رفتن) است؟» این هیئت در پاسخ چنین نوشته است: «آری، صفت هروله برای خداوند در حدیث قدسی که بخاری و مسلم نقل کرده اند، آمده است. خداوند می فرماید: ... اذا اتانى العبد ماشياً اتيته هرولة» (احمد بن عبد الرزاق الدویش، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۱۹۶).

جهان بینی وهابیت در بخش روح و نفس انسانی نیز مملو از خطاهاست. برخلاف اندیشه آنان، مرگ از پوست به در آمدن است، نه پوسیدن و در فرهنگ قرآن، مرگ به معنای «وفات» است، نه «فوت»؛ زیرا فوت به معنای زوال و نابودی است، ولی وفات به معنای اخذ تام و در اختیار گرفتن تمام و کمال یک حقیقت و انتقال آن به سرای دیگر است. این کار را فرشتگان مأمور وفات انجام می دهند:

﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾. (سجده: ۱۱)

[کافران می گفتند: آیا وقتی مردیم و در روی زمین پراکنده و گم شدیم، آیا دوباره زنده می شویم؟ ای پیامبر در جواب آنان] بگو: فرشته مرگ که بر این کارتارن گمارده شده، همه وجود شما را می گیرد [و چیزی از حقیقت شما روی زمین پراکنده و گم نخواهد شد]. سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می شوید.

یعنی اولاً، مرگ به معنای فنا و نابودی نیست و شما نابود نخواهید شد و ثانیاً، چون تمام حقیقت شما با مردن نزد فرشته مأمور الهی محفوظ است، رجوع شما با ارجاع مأمور خدا به سوی پروردگارتان خواهد بود: ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ و به جانب او بازگردانده می شوید. پس مرگ وفات است، نه فوت و انسان، «متوفی» است، نه «ضال» و مرگ توفی است، نه ضلالت و گم شدن در زمین. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۸۲)

بنابراین مرگ مانند پوسیدن میوه درخت و پراکنده شدن آن در زمین نیست؛ بلکه عمر



بسان میوه شیرین و پربابی است که پس از رسیدن، باغبان با کمال دقت آن را می‌چیند و برای هدفی برتر آماده می‌سازد. مردن بسان پرواز مرغی از قفس و پر کشیدن به جهانی برتر است؛ نه به منزله نبود شدن مرغ و از قفس بیرون انداختن او توسط انسان. روایات و سیره عملی مسلمانان نیز بیانگر آن است که آنان به انبیا پس از رحلتشان متوسل می‌شدند؛ برای نمونه:

۱. بلال بن حارث، یکی از صحابه رسول خدا ﷺ است. در یکی از سال‌های خلافت عمر بن خطاب، در مدینه قحطی آمد و مردم به شدت دچار مشکل شدند، و تمامی گیاهان و درختان خشک شد. این صحابی رسول خدا ﷺ با اعتقاد راسخی که به آن حضرت داشت، نزد قبر مطهر رسول خدا ﷺ آمد و به حضرت متوسل شد و درخواست باران کرد. رسول خدا ﷺ در خواب این صحابی آمد و پیام داد که به عمر بگوید طلب باران کند، مطمئن باشد که باران می‌آید و امت از قحطی نجات می‌یابد. (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۳۵۶).

۲. پس از انتشار خبر رحلت پیامبر اکرم ﷺ در شهر مدینه و آگاهی ابوبکر از رحلت آن حضرت، وی از محل سکونتش، سُنح، حرکت کرد و خودش را به منزل پیامبر رساند. وارد مسجد شد و با هیچ کس سخن نگفت و نزد دخترش، عایشه، رفت. بدن پیامبر را مشاهده کرد که در بُردی پیچیده‌اند. کنار بدن رسول خدا ﷺ نشست. پارچه را از صورت پیامبر ﷺ کنار زد و خودش را روی بدن انداخت و بوسید و گریه کرد و خطاب به آن حضرت عرض کرد: «ای پیامبر، زندگی و مرگت پاک و طاهر بود. ای پیامبر خدا، در پیشگاه خدا ما را یاد کن و فراموش نفرما» (زینی‌دحلان شافعی، بی‌تا، ص ۳۴)

۳. طبرانی می‌نویسد: شخصی برای رفع گرفتاری خود نزد خلیفه سوم آمد و رفت می‌کرد؛ ولی خلیفه هیچ التفاتی به حاجت او نکرد. آن شخص به سبب بی‌توجهی خلیفه سوم، نزد عثمان بن حنیف، یکی از صحابه پیامبر ﷺ، رفت و گلایه کرد. عثمان بن حنیف به وی گفت: ابتدا وضو بگیر. سپس به مسجد برو و دو رکعت نماز بخوان و پس از خواندن نماز، این دعا و جملات را بگو: «اللهم انی أَسْئَلُکَ وَأَتُوجِّهُ الیکَ بِنَبِیکَ مُحَمَّدٍ نَبِیِّ الرَّحْمَهِ، یا مُحَمَّدَ انی أَتُوجِّهُ

بک الی ربی فتقضی لی حاجتی؛» خدایا، من از تو درخواست می‌کنم و رو می‌آورم به سوی تو به واسطه پیامبران محمد ﷺ پیامبر رحمت. ای محمد، به درستی که من رو آوردم به وسیله تو به سوی خدای تو، اینکه حاجت مرا برآورده سازی». سپس حاجت را بیان کن. مرد رفت و آن‌گونه انجام داد. سپس به طرف منزل خلیفه سوم حرکت کرد. هنوز به در خانه عثمان بن عفان نرسیده بود که با دربان خلیفه مواجه شد. دربان دست او را گرفت و نزد خلیفه برد. عثمان حاجت او را پرسید و گفت همین امروز به یاد مشکل تو افتادم. او حاجت خود را ذکر کرد و خلیفه آن را برآورده ساخت و به او گفت هرگاه حاجتی داشتی، آن را یادآور شو. سپس از نزد خلیفه خارج شد. پس ابن حنیف را ملاقات کرد. به او گفت: «خدا به تو جزای خیر دهد، خلیفه در حاجت من نظر نمی‌کرد تا اینکه تو با او در این باره سخن گفتی».

عثمان بن حنیف در جواب گفت: «به خدا قسم! من با او سخن نگفتم؛ بلکه مشکل شما به سبب توسل به پیامبر اکرم ﷺ حل شد. خودم شاهد بودم شخص نابینایی نزد رسول خدا ﷺ آمد و از نابینایی خویش شکایت کرد. پیامبر ﷺ همین جملات را به او یاد داد و او با گفتن همین جملات، بینایی خود را به دست آورد» (طبرانی، بی تا، ج ۹، ص ۳۰-۳۱)

اینها نمونه‌ای از توسل به پیامبر ﷺ پس از وفاتش در منابع اهل سنت است که جای هیچ‌گونه تردیدی در صحت توسل باقی نمی‌گذارد.

### توسل به انبیا پیش از تولد

یکی دیگر از ایرادات وهابیت، توسل به پیامبران پیش از خلقت است که در مجموع فتاوی این تیمیه بدان اشاره شده است:

قول كثير من الضالّال: هذا أقرب إلى الله منّي. وأنا بعيد من الله لا يمكنني أن أدعوه إلا بهذه الوساطة ونحو ذلك من أقوال المشركين. (ابن تیمیه، ۱۴۲۴، ج ۲۷، ص ۱۵۶)

کسانی که می‌گویند چون فلان شخص از من به خدا نزدیک‌تر است، پس باید او را واسطه در دعاها قرار دهم، این سخنان شرک، و گوینده آن مشرک است.

با کمال تأسف از طرفی عقاید و هابیت - به سبب دوری از برهان و عقل - فاقد عمق است و آنان نتوانسته‌اند به عمق آیات قرآن علم پیدا کنند؛ به همین سبب در ظاهر آیات مانده‌اند که نمونه آن را می‌توان در توسل مشاهده کرد. از طرفی دیگر آرا و فتاوی این چنینی از ابن تیمیه بعید نیست؛ زیرا او دشمنی خاصی با اهل بیت علیهم‌السلام، خصوصاً حضرت علی علیه‌السلام، داشت. ابن تیمیه دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام را مرتد و کافر دانسته، اما کسانی که حضرت علی علیه‌السلام را تکفیر و لعن کردند و برای رسیدن به قدرت با امیرالمؤمنین به جنگ پرداختند، مسلمانان واقعی و عمل‌کنندگان به احکام اسلام معرفی کرده و نوشته است:

فان هؤلاء كانوا مقرين بالاسلام و شرائعه، يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة و يصومون رمضان و يحجون البيت العتيق و يحرمون ما حرم الله و رسوله و ليس فيه كفر ظاهر، بل شعائر الاسلام و شرائعه ظاهرة فيهم معظمة عندهم. (ابن تیمیه، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۴۶)

یاران معاویه و فرزندان مروان و... جزو مسلمین و از عاملین به احکام الهی و جزو نمازگزاران و زکات‌پردازان و روزه‌داران و حج‌گزاران معتقد به محرّمات بودند و هیچ‌گونه کفر آشکاری در آنان مشاهده نمی‌شد! بلکه نشانه‌های اسلام و شریعت در اعمالشان آشکار بود و در نزد آنان از جایگاه خوبی برخوردار بود! (ابن تیمیه، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۲۰۹).

فارغ از انگیزه‌های فرقه و هابیت - که آشکارا در دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام است - فتاوی آنان نیز مخالف با سیره مسلمانان است. در سیره مسلمانان، توسل به اولیای الهی پیش از تولد و پس از تولد و همچنین پس از حیات مشاهده می‌شود؛ چنان‌که حاکم نیشابوری شافعی می‌نویسد:

هنگامی که حضرت آدم علیه‌السلام از دستور خداوند سرپیچی کرد و مرتکب اشتباه شد (مرتکب ترک اولی شد)، به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم متوسل شد و با واسطه قرار دادن آن حضرت، از خداوند طلب مغفرت نمود و عرض کرد: «یا رب! اسألك بحق محمد لما غفرت لی». خداوند از حضرت آدم علیه‌السلام پرسید: چگونه محمد را شناختی با اینکه من هنوز او را خلق نکرده‌ام؟ حضرت آدم علیه‌السلام پاسخ داد: هنگامی که مرا خلق کردی

و از روح خودت در من دمیدی، به بالای سرم نگاه کردم. روی پایه‌های عرش نوشته شده بود: «لا اله الا الله، محمد رسول الله». وقتی اسم محمد ﷺ را کنار اسم خودت دیدم، متوجه شدم که محمد گرامی‌ترین موجود هستی است [و به همین خاطر او را واسطه قرار دادم]. خداوند سخنان حضرت آدم ﷺ را تصدیق کرد و فرمود: محمد محبوب‌ترین افراد نزد من است. اکنون که او را واسطه قرار داده و مرا به حق او سوگند دادی، از اشتباهت چشم‌پوشی کردم. ای آدم، اگر محمد نبود، تو را خلق نمی‌کردم.

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث، آن را صحیح می‌داند و می‌نویسد: «هذا حدیث صحیح الاسناد». (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۶۷۲)

سیوطی شافعی نیز روایات متعددی درباره توسل شدن حضرت آدم ﷺ به پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل کرده است. در یکی از این روایات حضرت علی ﷺ به نقل از پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

حضرت آدم ﷺ به درگاه خداوند چنین توسل جست: «اللهم انی استلک بحق محمد و آل محمد، سبحانک لا اله الا انت، عملت سوءا و ظلمت نفسی، فاغفر لی، انک انت الغفور الرحیم، اللهم انی استلک بحق محمد و آل محمد، سبحانک لا اله الا انت، عملت سوءا و ظلمت نفسی، فتب علیّ انک انت التواب الرحیم». (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۶۰)

رهیافت درست از عقاید دینی در گرو همراهی با اهل بیت ﷺ است و مشکل وهابیت دور افتادن از دریای معرفت است که نتوانستند به دریافتی صحیح برسند.

### خلاصه و نتیجه‌گیری

۱. حقیقت توسل، یک موضوع مشترک میان همه فرق و مذاهب اسلامی است؛ اما فرقه ضاله وهابیت، توسل به پیامبر ﷺ و انبیا پس از رحلت و پیش از تولد را ممنوع می‌دانند؛
۲. بنیان چنین تفکری از آرای ابن تیمیه حنبلی سرچشمه می‌گیرد و افرادی مانند

محمد بن عبدالوهاب و بن باز آن را توسعه دادند؛

۳. توسل در اصطلاح، وسیله قرار دادن بین خود و خداست که آن وسیله اولاً شایستگی تقرب را دارد ثانیاً نگاه استقلال‌ی به او نمی‌شود؛
۴. گفتمان توسل و واژه‌های همسو با آن در نگاه عقل، امری کاملاً پذیرفتنی است و مخالفت با آن، مخالفت با پیمان فطرت است؛
۵. گفتمان توسل در آیات قرآن کریم تأیید و در نگاه قرآنی وسیله قرار دادن انسان‌های صالح و طلب کردن از خداوند به واسطه آنان سفارش شده است؛
۶. روایات شیعه و سنی بر جواز توسل صحه گذاشته و آن را یکی از عقاید اسلامی شمرده‌اند. یکی از مصادیق توسل مجاز، توسل به اشخاص - مخصوصاً انسان‌های کامل، یعنی اهل بیت علیهم‌السلام - است. اهل بیت علیهم‌السلام بهترین وسیله و محکم‌ترین مصداق توسل هستند؛
۷. یکی از موارد جواز توسل، توسل به اسما و صفات خداست که در آیات الهی به آن توصیه شده است: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ (اعراف: ۱۸۰)؛ «و برای خداست اسم‌های پسندیده. پس او را به آنها بخوانید»؛
۸. توسل نامشروع، توسلی است که مورد توجه شارع نیست و در نگاه دینی، توسلی است که به طور مستقل باشد؛ یعنی بدون لحاظ رابطه طولی و بدون در نظر گرفتن توحید افعالی شکل بگیرد؛
۹. ابن تیمیه از نظریه‌پردازان فرقه وهابیت، مخالف توسل به اشخاص پس از ممات است؛
۱۰. ابن قیم جوزی نیز توسل به میت را شرک می‌داند؛
۱۱. یکی از مشکلات عقاید وهابیت، دور افتادن آنها از برهان و عقل است؛ از این رو به ظاهر روایات و آیات استناد می‌کنند و درک عمیقی از آیات الهی ندارند؛ چنان‌که باورهای دینی آنها مملو از خطاهاست که نمونه آن را می‌توان در بخش توحیدشناسی مشاهده کرد؛
۱۲. روایات و سیره عملی مسلمانان بیانگر آن است که آنان به انبیا پس از رحلتشان متوسل می‌شدند؛

۱۳. یکی دیگر از ایرادات وهابیت، توسل به پیامبران پیش از خلقت است که در فتاوی‌ای ابن تیمیه بدان اشاره شده است؛
۱۴. فتاوی‌ وهابیت، مخالف با سیره مسلمانان است. در سیره مسلمانان، توسل به اولیای الهی پیش از تولد و پس از تولد و همچنین پس از حیات مشاهده می‌شود.

## منابع

١. آلوسی، محمود بن عبدالله (١٤١٥)، روح المعانی، بیروت - لبنان.
٢. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم (١٤١٢)، زیارة القبور و الاستنجاد بالمقبور، الرياض، دار طيبة.
٣. \_\_\_\_\_ (١٤٢٤)، منهاج السنة النبویة، بیروت، نشر مؤسسة الریان.
٤. ابن زینی دحلان، احمد (١٣٩٦)، الدرر السنیة فی الرد علی الوهاییة، استانبول، مكتبة ایشیق.
٥. ابن قیم جوزیة، محمد بن ابی بکر (١٤٢٢)، مختصر الصواعق المرسله علی الجهمیة والمعطله أضواء السلف، القاهرة - مصر، دارالحديث.
٦. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله (١٤٢٨)، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، عربستان، چاپ سوم.
٧. التیمی، عبدالرحمن بن سلیمان (١٩٥٧)، فتح المجید شرح كتاب التوحید، مصر، مطبعة السنة.
٨. جوادی آملی، عبدالله (١٣٨٣)، توحید در قرآن، قم، انتشارات اسرا.
٩. \_\_\_\_\_ (١٣٨٨)، شمیم ولایت، قم، انتشارات اسرا.
١٠. \_\_\_\_\_ (١٣٨٨)، معاد در قرآن، قم، انتشارات اسرا.
١١. \_\_\_\_\_ (١٣٨٩)، تسنیم، قم، انتشارات اسرا.
١٢. جوهری، ابونصر (١٤٠٧)، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ چهارم.
١٣. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (١٤٢٢)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت.
١٤. حسینی قزوینی، سیدمحمد (١٣٨٧)، وهابیت از منظر عقل و شرع، قم، مؤسسه تحقیقاتی ولی عصر، چاپ سوم.
١٥. زمخشری، محمود بن عمر (١٤٠٧)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب الاسلامیه.
١٦. سبحانی تبریزی، جعفر (١٣٧٤)، التوسل، مفهومه و اقسامه و حکمه فی الشریعة الاسلامیه، نشر مشعر.
١٧. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (١٤٠٤)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، مكتبة آیت الله المرعشی النجفی رحمته الله.
١٨. صدوق، محمد بن علی (١٣٦٣)، عیون أخبار الرضا عليه السلام، قم، نشرطوس.

۱۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير (بی تا)، دار احیاء التراث العربی.
۲۰. طبسی، نجم‌الدین (۱۳۹۲)، شناخت و هایت، قم، دلیل ما، چاپ دوم.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۷)، اصول کافی، تهران، جهان‌آرا.
۲۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت، چاپ دوم.
۲۳. مکارم شیرازی و دیگران (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. مناقب، سیدمصطفی (۱۳۹۰)، توسل به اهل بیت علیهم‌السلام از نگاه قرآن و سنت، قم، بوستان کتاب.



## عوامل کاهش‌دهنده

### ارزش زیارت اهل بیت علیهم‌السلام

مجتبی حیدری

#### چکیده

زیارت مرقد مطهر اهل بیت علیهم‌السلام ارزش بسیاری نزد خدا، و نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت انسان دارد. اما این امر در صورتی تحقق می‌یابد که موانعی در مقابلش ایجاد نشوند. برخی عوامل، می‌توانند از اثرگذاری فوق‌العاده زیارت اهل بیت علیهم‌السلام بر ارتقای روحی و معنوی انسان جلوگیری کنند و از ارزش آن بکاهند یا آن را به طور کلی از ارزش بیندازند. این عوامل، که در مقاله حاضر مورد بررسی قرار گرفتند، عبارت‌اند از: ۱. نداشتن شناخت صحیح از اهل بیت علیهم‌السلام و جایگاه آنان نزد خداوند؛ ۲. کوتاهی کردن در انجام دادن واجبات؛ ۳. ارتکاب گناه در طول سفر زیارتی؛ ۴. توبه‌نکردن از گناهان پیشین؛ ۵. بداخلاقی با همراهان و اذیت کردن آنان؛ ۶. نبودن زیارت به عنوان انگیزه اصلی؛ ۷. توجه بیش از حد به حواشی سفر زیارتی.

**کلیدواژه‌ها:** زیارت اهل بیت علیهم‌السلام، اهمیت زیارت اهل بیت علیهم‌السلام، عوامل کاهش‌دهنده ارزش زیارت اهل بیت علیهم‌السلام.

۱. عضو هیئت علمی پژوهشکده حج و زیارت.